

یسوع یتجلی علی الجبل

¹ وَبَعْدَ سِتَّةِ أَيَّامٍ أَخَذَ يَسُوعُ بُطْرُسَ وَبَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا،
 أَخَاهُ، وَصَعَدَ بِهِمْ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ مُفْرِدِينَ.² وَتَغَيَّرَتْ هَيْئَتُهُ
 قُدَّامَهُمْ وَأَصْأَاءُ وَجْهُهُ كَالشَّمْسِ وَصَارَتْ ثِيَابُهُ بَيَضَاءَ
 كَالنُّورِ.³ وَإِذَا مُوسَى وَإِيلِيَّا قَدْ ظَهَرَا لَهُمْ يَتَكَلَّمَانِ
 مَعَهُ.⁴ فَجَعَلَ بُطْرُسُ يَقُولُ لِيَسُوعَ: يَا رَبِّ، جَيِّدٌ أَنْ تَكُونَ
 هَهُنَا، فَإِنْ شِئْتَ نَصْنَعُ هُنَا ثَلَاثَ مِظَالٍ: لَكَ وَاجِدَهُ
 وَلِمُوسَى وَاجِدَهُ وَإِيلِيَّا وَاجِدَهُ.⁵ وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ إِذَا
 سَحَابَةٌ بَيَرَّةٌ ظَلَّلَتْهُمْ وَصَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا: هَذَا هُوَ
 ابْنِي الْحَبِيبُ الَّذِي بِهِ سُرَرْتُ، لَهُ أَسْمَعُوا.⁶ وَلَمَّا سَمِعَ
 التَّلَامِيذُ سَقَطُوا عَلَى وُجُوهِهِمْ وَخَافُوا جِدًّا.⁷ فَجَاءَ يَسُوعُ
 وَلَمَسَهُمْ وَقَالَ: قُومُوا وَلَا تَخَافُوا. قَرَفَعُوا أَعْيُنَهُمْ وَلَمْ
 يَرَوْا أَحَدًا إِلَّا يَسُوعَ وَحْدَهُ.

⁹ وَفِيمَا هُمْ تَارِلُونَ مِنَ الْجَبَلِ أَوْصَاهُمْ يَسُوعُ قَائِلًا: لَا
 تُعْلِمُوا أَحَدًا بِمَا رَأَيْتُمْ حَتَّى يَقُومَ ابْنُ الْإِنْسَانِ مِنَ
 الْأَمْوَاتِ.¹⁰ وَسَأَلُهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: فَلِمَذَا يَقُولُ الْكِتَبَةُ إِنَّ
 إِيلِيَّا يَتَّبِعُنِي أَنْ يَأْتِيَ أَوَّلًا؟ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: إِنَّ إِيلِيَّا
 يَأْتِي أَوَّلًا وَيَبْرُدُ كُلَّ شَيْءٍ.¹² وَلَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ إِيلِيَّا قَدْ
 جَاءَ وَلَمْ يَعْرِفُوهُ بَلْ عَمِلُوا بِهِ كُلَّ مَا أَرَادُوا، كَذَلِكَ ابْنُ
 الْإِنْسَانِ أَيْضًا سَوْفَ يَتَأَلَّمُ مِنْهُمْ.¹³ حِينَئِذٍ فَهَمَّ التَّلَامِيذُ أَنَّهُ
 قَالَ لَهُمْ عَنْ يُوَحَنَّا الْمَعْمَدَانِ.

یسوع یشفی صبی مصروع

¹⁴ وَلَمَّا جَاءُوا إِلَى الْجَمْعِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلٌ جَانِبًا لَهُ¹⁵ وَقَائِلًا:
 يَا سَيِّدُ، ارْحَمِ ابْنِي فَإِنَّهُ يَصْرَعُ وَيَتَأَلَّمُ سَدِيدًا، وَيَقَعُ كَثِيرًا
 فِي النَّارِ وَكَثِيرًا فِي الْمَاءِ.¹⁶ وَأَحْضَرْتُهُ إِلَيَّ تَلَامِيذُكَ فَلَمْ
 يَقْدِرُوا أَنْ يَشْفَوْهُ.¹⁷ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: أَيُّهَا الْجِيلُ عَيْزُ
 الْمُؤْمِنِ الْمُتَلَوِّي، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ؟ إِلَى مَتَى
 أَتَحْمِلُكُمْ؟ قَدِّمُوهُ إِلَيَّ هَهُنَا.¹⁸ فَأَتَتْهُرَ يَسُوعُ فَخَرَجَ مِنْهُ
 الشَّيْطَانُ. فَشَفِيَ الْعِلَامُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

¹⁹ ثُمَّ تَقَدَّمَ التَّلَامِيذُ إِلَى يَسُوعَ عَلَى انْفِرَادٍ وَقَالُوا: لِمَذَا
 لَمْ تَقْدِرْ تَحْرِيضَ أَنْ نُخْرِجَهُ؟²⁰ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: لِعَدَمِ
 إِيْمَانِكُمْ. فَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ كَانَ لَكُمْ إِيْمَانٌ مِثْلُ حَبَّةِ
 خَرْدَلٍ لَكُنْتُمْ تَقُولُونَ لِهَذَا الْجَبَلِ: ائْتِقِلْ مِنْ هُنَا إِلَى
 هُنَاكَ، فَيَنْتَقِلُ وَلَا يَكُونُ شَيْءٌ غَيْرَ مُمَكِّنٍ لَدَيْكُمْ.²¹ وَأَمَّا
 هَذَا الْجِنْسُ فَلَا يَخْرُجُ إِلَّا بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.

یسوع یُبْنی بقتله وقيامته مرة ثانية

²² وَفِيمَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْجَلِيلِ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: ابْنُ
 الْإِنْسَانِ سَوْفَ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ فَيَقْتُلُونَهُ وَفِي

تبدیل هیئت عیسی

¹ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و
 برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به
 کوهی بلند برد.² و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت
 و چهره اش چون خورشید، درخشنده و جامه اش چون
 نور، سفید گردید.³ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان
 ظاهر شده، با او گفتگو می کردند.⁴ اما پطرس به
 عیسی متوجه شده، گفت که: خداوند! بودن ما در
 اینجا نیکو است. اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا
 بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری
 برای الیاس.⁵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری
 درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر
 در رسید: که این است پسر حبيب من که از وی
 خشنودم. او را بشنوید!⁶ و چون شاگردان این را
 شنیدند، به روی در افتاده، بی نهایت ترسان
 شدند.⁷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و
 گفت: برخیزید و ترسان مباشید!⁸ و چشمان خود را
 گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند.

⁹ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسی ایشان
 را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برخیزد،
 زنهار این رؤیا را به کسی باز نگویند.¹⁰ شاگردانش از
 او پرسیده، گفتند: پس کاتبان چرا می گویند که می باید
 الیاس اوّل آید؟¹¹ او در جواب گفت: البته الیاس می آید
 و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.¹² لیکن به شما
 می گویم که: الحال الیاس آمده است و او را نشناختند،
 بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر
 انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.¹³ آنگاه
 شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان
 سخن می گفت.

عیسی شفا می کند مصروع را

¹⁴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده،
 نزد وی زانو زده، عرض کرد: خداوند! بر پسر من
 رحم کن زیرا مصروع و به شدت متألم است، چنانکه
 بارها در آتش و مکرراً در آب می افتد.¹⁶ و او را نزد
 شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.¹⁷ عیسی
 در جواب گفت: ای فرقه بی ایمان کج رفتار، تا به کی
 با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من
 آورید.¹⁸ پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون

الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ، فَخَرُّوا جِدًّا.

يسوع يوفي صربية الهيكل

²⁴ وَلَمَّا جَاءُوا إِلَى كَفَرْنَاهُومَ تَقَدَّمَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ
الدُّرْهَمَيْنِ إِلَى بُطْرُسَ وَقَالُوا: أَمَّا يَوْفِي مُعْلَمُكُمْ
الدُّرْهَمَيْنِ؟ ²⁵ قَالَ: بَلَى. فَلَمَّا دَخَلَ الْهَيْتَ سَبَقَهُ يَسُوعُ
قَائِلًا: مَاذَا تَطُنُّ، يَا سَمْعَانُ؟ مِمَّنْ يَأْخُذُ مُلُوكُ الْأَرْضِ
الْجَبَايَةَ أَوْ الْجَزِيَّةَ: أَمِنْ بَيْنِهِمْ أَمْ مِنَ الْأَجَانِبِ؟ ²⁶ قَالَ لَهُ
بُطْرُسُ: مِنَ الْأَجَانِبِ. قَالَ لَهُ يَسُوعُ: فَإِذَا الْبُنُورُ
أَخْرَأَ. ²⁷ وَلَكِنْ لِيَلَّا نُغَيِّرَهُمْ، اذْهَبْ إِلَى الْبَحْرِ وَأَلْقِ صَيَّارَةً
وَالسَّمَكَةَ الَّتِي تَطْلُعُ أَوَّلًا خُذْهَا. وَمَتَى فَتَحْتَ فَاهَا تَجِدُ
إِسْتَارًا، فَخُذْهُ وَأَعْطِهِمْ عَنِّي وَعَنْكَ.

شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.

¹⁹ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ ²⁰ عیسی ایشان را گفت: به سبب بی‌ایمانی شما. زیرا هر آینه به شما می‌گویم: اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البتّه منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود. ²¹ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.

دومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

²² و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، ²³ و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست. پس بسیار محزون شدند.

درباره مالیات معبد

²⁴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: آیا استاد شما دو درهم را نمی‌دهد؟ ²⁵ گفت: بلی. و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟ ²⁶ پطرس به وی گفت: از بیگانگان. عیسی بدو گفت: پس یقیناً پسران آزادند. ²⁷ لیکن مبدا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بیندازو اوّل ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!